

## ویژه نوری (عباسی) - ۲

### مسخرگی و وارونه انگاری حمید عباسی در انکار حقایق دادگاه استکهلم!

امیر جواهری لنگرودی

[amir\\_772@hotmail.com](mailto:amir_772@hotmail.com)



در روز پنجشنبه ۲۵ نوامبر، «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان»، حمید نوری (عباسی) با خشونت فزاینده در پاسخ زن دادستانی که به او گفت: به چهره‌ام نگاه کن. پاسخ داد: «من دوست دارم به چهره مترجمین نگاه کنم». از چنین تظاهری را در حالی عنوان می‌کرد که آنجا هم یک تن از مترجمین یک خانم محترم ایرانی است.

در جلسه‌ی محاکمه این روز نیز حمید عباسی نمایشی را ارائه داد که نویسنده و بازیگرمسخره اش خود حمید عباسی بود. او تمام مدت - علیرغم تاکید دادستان - که پاسخ‌های کوتاه بدهید صرفاً با دراز گویی، لودگی و مسخرگی هرچه تمامتر در ادامه‌ی روزاول به نمایش خود در برابر چشمان همه‌ی حاضران در دادگاه پرداخت. همان خط دفاعی روزاول را دنبال کرد و امروز موارد معینی را در وضعیت عصبی-نمایشی، در کل بیانش به نمایش گذاشت.

همه‌ی تلاش عباسی این بود که با دروغگویی آشکار منکر همه‌ی ضمایم و اسناد و مدارک و روایت تاکنونی شاکیان و شاهدان به دادگاه باشد. مرتب تکرار می‌کرد اگر شما زندانی در زندان‌های ایران بودید، چرا استعلام زندان ندارید؟ تو گویی ما با نظامی قانونمند طرف هستیم که به هر زندانی بعد از پایان زندان، برگه‌ی استعلام می‌داد، که بفرمائید شما تا به امروز در زندان ما بودید و از امروز مجازید، در جامعه زندگی کنید.

عباسی با انکار موجودیت زندانیان سیاسی، خود را عاشق زندانیان معرفی کرد؛ با «عزیزم»، «جانم» گفتن، آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. درباره‌ی چشم بندهای زندانیان، اشاره داشت که آن‌ها «جانی» اند، «چشم‌های ناپاکی» داشتند و نمی‌بایست جایی را ببینند.

در روز دوم به شکل سیستماتیک و در راستای پاسخگویی به پرسش‌های دادستان، علیرغم تاکید دادستان که کوتاه پاسخ بدهید. عباسی با اشاراتی بلند و با تغییر آهنگ صدای خود صحنه‌ی دادگاه را به مضحکه‌ی بازی بی‌مایه و با کشدار نمودن پاسخ‌های خود به خسته کردن دادستان می‌پرداخت که بعضاً تذکر رئیس دادگاه را هم به دنبال داشت.

در این روز موضوعات و مسائلی را در خلال حرف‌هایش پذیرفت و به انکار مواردی چند از زیر بار پاسخ مستقیم خیلی از سؤال‌ها با پاسخ‌های کشدار یا نمیییییی دانم یا نمیییی گویم با فضا سازی، شانه خالی کرد.

حمید نوری (عباسی) پذیرفت:

۱- نام مستعارش عباسی است و این اسم را به دلیل دوست داشتن حضرت عباس برای خود برگزید. حمید عباسی، همان حمید نوری است.

۲- او بسیجی تمام عیار و باورمند و عاشق انقلاب بوده است هرچند در پایان کار و رها شدن از کار زندان و روی آوری به تجارت معدن هر شب با کیف سامسونت پرکاغذ و پول به خانه بازمی‌گشت که شگفتی دخترش را با خود همراه می‌کرد و آن‌را به شکل نخ نمایی در روز اول دادگاه یاد آورشد. یعنی پیوند همه‌ی جنایتکاران به شبکه‌ی بازار و تجارت و راه یابی به پول شویی و پروپاگاندا‌ی اسلامی!

۳- در جنگ بود و آنرا در خطه کردستان دنبال کرد و با اضافه خدمت در سرکوب مبارزان کرد دست داشته است.

۴- او دادیار زندان اوین بود.

۵- او در زندان اوین در آموزشگاه به کار مشغول شد و عملاً استراتژی توابع سازی را به زبانی الکن پذیرفت و یادآورش که: ما در دهه شصت (۶۰) اینها را آموزش می‌دادیم تا آن‌ها را به انسان اسلامی ایده آل خوب تبدیل کنیم. یعنی همان راهکار شناخته شده‌ی «اسدالله لاجوردی» آئین اوین؛ با «عزیزم» و «جانم» گفتن، پاهای آنان به زیر شلاق می‌کشیدند و دست‌ان آنان را به قیانی می‌بستند تا به راه اسلام مورد نظرشان همراه کنند. از همین رو آنرا «آموزشگاه» نام گذاشتند؛ یعنی کسانی را که از راه راست و صراط مستقیم خارج می‌شدند، بدین جا می‌آوردند. به عبارتی خروجی این آموزش در تمامی زندان‌های کشور به همان «توابع سازی» انجامید. یک فرد زندانی به گرگ زندانی

دیگری بدل می‌شد - که جای بحث‌اش اینجا نیست - خاطراتی که تاکنون از سوی زندانیان سیاسی آن زمان منتشر شده، انبانی از مصادیق جنایت باراین برنامه را به نمایش گذاشته است که حمید عباسی در این روز بالکل منکر آن شد. و بعد از سی و سه (۳۳) سال آن را به عنصر ایمانی بدل ساخت تا نمایش خود را کامل کند و دادگاه را با خود همراه سازد.

باید بدانیم در نظام ایدئولوژیک اسلامی، خیلی از مفاهیم رنگ عوض می‌کنند، شکنجه به «تعزیر» تغییر نام می‌دهد و خیلی از مفاهیم تغییر ماهیت می‌دهد. گشت‌های سرکوب خیابانی «گشت ارشاد» می‌شوند، جنگ‌های ویرانگر هم به «جهاد» تعبیر می‌گردد. اینچنین جنایتگران متأثر از ذهن‌شویی که نظام ایدئولوژیک انجام می‌دهد، رفتار خود را در چهارچوب مقررات دینی و مذهبی، عرفی و طبیعی و مجاز و قانونی جلوه می‌دهند.

در همین دو روز، چند نکته را در اساس منکر شدند؛ چیزی به نام خاطرات شخص «منتظری» نداریم. دیگر اینکه ما چیزی به اسم «فتوای خمینی» نداریم، بلکه یک نامه است که امام خمینی نوشته است. ما قتل عام در زندان نداریم، بلکه قتل عام در کرمانشاه داریم! در این دو روز عباسی بارها از لفظ «منافق» استفاده کرد و به استفاده از نام «سازمان مجاهدین» اعتراض کرده، می‌گفت: این‌ها همان «منافقین» اند. در روز دوم (پنجشنبه) یادآور شد که:

«ما در ایران چیزی به نام سازمان مجاهدین نداریم. ما در ایران چیزی به نام گوهردشت نداریم... من اگر به ایران بروم من را بعنوان جعل سند، به محاکمه می‌کنند... خواهش می‌کنم که شرایط من را دریابید... اگر من اسم مجاهدین را ببرم، من را دستگیر می‌کنند و دستگاه قضایی ایران فوق العاده جدی است... اگر به ایران برگردم، عوض استقبال و گل انداختن به گردن من، من را دستگیر می‌کنند... حضرت آیت الله محسنی ازهای با هیچکس شوخی ندارند!».

از اینرو با بیانی کشار اعلام داشت: من در خصوص کلمات «منافق»، «نفاق»، «منافقین» صحبت خواهم کرد... صد البته «کمونیست»ها را که کلمه‌ای برایش ندارند، تخفیف داد. چرا که آنها را به صورت غیر و آن دیگران یعنی خارجی و آن سوی دیوار آهنین می‌بینند.

حمید نوری طی دو روز با شگردی خاص تلاش کرده که تمامی مفاهیم به کار گرفته شده‌ی شاکیان و شاهدان را زیر علامت سؤال بکشد. مثلاً ساک به یادگار مانده از زندانی اعدامی - یا نشان و یاد مانده‌های زندانی و نامه‌ها و مدارک ارائه شده‌ی آنان را با نادیده گرفتن موجودیت آن به تمسخر بکشد و به هیچ انگارد و آن‌ها را در نزد دادگاه از اعتبار ببیند و این کار به شکل آگاهانه و تعمدی و لیچار بافی و وقیحانه به پیش می‌برد.

در نهایت می‌خواهم بنویسم: حمید عباسی (نوری) در دو روز سه شنبه و پنجشنبه با یک درازگویی مستجهن و وقیحانه سعی داشت، که به شکل مداوم از حاشیه روی برای خود متن و حقانیت بسازد و با این سطح سیاه نمایی آن‌را به خورد دادگاه بدهد. در روز اول بیش از یک ساعت حول تفاوت نام زندان «گوهردشت» و «رجایی شهر» صحبت و وجود زندان گوهردشت را انکار کرد و در روز پنجشنبه مدعی شد: من اگر نام «گوهر دشت» را ببرم، به ایران برگردم، دستگیر و محاکمه می‌شوم. حول واژگان «مجاهد» و «منافق» به حاشیه روی مسخره روی آورد و به تاکید دادستان و وکلای شاکیان و شاهدان مجاهدین آقای «کنت لوییس» هیچ وقعی نهاد و رئیس دادگاه را به شفاعت گرفت تا از برخورد قاضی «ساندر» برای خودش نمدی بسازد تا شکافی را بین قاضی و دادستان در مواردی نشان گیرد که صد البته در این زمینه موفق نبود.

او مانند همی زندانبانان، شکنجه گران و آپاراتچی‌های نظام اسلامی تاکنون، همه چیز می‌گوید تا دو چیز را نگوید:

یکم: زندانی سیاسی در ایران نداریم! اینهایی که در زندان‌های پُرشمار ما بودند یک مشت تروریست- یاغی و باغی و ضد انقلاب و مخالف اسلام ناب محمدی بودند!

دوم: زندانی به نام گوهردشت نداشته و نداریم و شخص عباسی (نوری) در آن مجاهد کُشی و چپ کُشی مرداد و شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت نبود و آن‌را از زندگی حرفه‌ای خودش حذف و با واورنه نگاری و پاس دادن آن از گوهردشت به زندان اوین و صد البته درگیر زایمان همسرش و به دنیا آمدن «عطیه» دخترش در روز جمعه هفتم مرداد ۶۷ در بیمارستان نجمیه تهران و در مرخصی چهارماهه سیرکردن، به انکاری عامدانه دست می‌زند؛ که این امر رو در روی آشکار با تمامی اظهارات تاکنونی شاهدان و شاکیان حاضر در دادگاه است.

باید منتظر ماند و دید که او در اظهارات روزهای بعد به کدام سمت حرکت می‌کند و دادستان‌ها و وکلای شاکیان و شاهدان چگونه در برابر او ظاهر می‌گردند!

یادداشت ادامه خواهد داشت...

اینک یادداشت های زندان

<https://drive.google.com/drive/folders/1-DDPT0OmT6arD5agxkUrtLQkrNET6r?usp=sharing>

